

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال ششم، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۹۴

صفحات: ۲۳-۳۸

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۱/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۱۹

نقش سرمایه اجتماعی زنان در انقلاب اسلامی ایران

فریدون اکبرزاده*

انوشه دربندی**

چکیده

در دنیای کنونی دولتی موفق و جامعه ای توسعه مند است که بتواند سرمایه اجتماعی تمامی گروه‌های اجتماعی، فرهنگی، نژادی و جنسیتی جامعه را برای دستیابی به اهداف خود بسیج کند. مبنای بسیج سرمایه اجتماعی نیز حقوق سیاسی و مشارکت گروه‌های اجتماعی در نظام سیاسی است. یکی از تأثیرگذارترین و مهم ترین گروه‌های اجتماعی ایران در آستانه انقلاب ۱۳۵۷، زنان هستند. هدف پژوهش حاضر این است تا با تأکید بر نقش زنان در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر به ویژه انقلاب اسلامی، میزان سرمایه اجتماعی زنان و بهره مندی رهبران انقلاب از آن را به تصویر بکشد. به لحاظ روشی، روش توصیفی و تحلیلی و بهره‌گیری از روش تحلیل ثانویه ملاک عمل است. ماهیت استبدادی حکومت پهلوی توجه و حضور زنان در عرصه سیاسی و اجتماعی را دستاویز دموکراسی صوری خود کرده و در نتیجه شاهد عدم مشارکت و عدم بکارگیری درست نیروی زنان و ایجاد احساس عدم اعتماد و سرخوردگی در میان آنها نسبت به نظام سیاسی حاکم می‌باشیم؛ این امر در کنار عامل تضاد غرب گرایی و تجدد مفرط دولت با سنت حاکم بر جامعه، زنان را به مخالفان بالقوه استبداد پهلوی مبدل ساخت و منجر به حضور گسترده آنها در انقلاب اسلامی گردید.

کلید واژگان: سرمایه اجتماعی، انقلاب اسلامی.

* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول: Drferedoun.akbazadeh@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مسایل ایران)، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (anooshedarbandi@gmail.com).

مقدمه

یکی از دغدغه‌های سیاسی انسان معاصر، بازیابی خویت است؛ این هویت خواهی در زنان ایرانی نیز از دیرباز مطرح بوده زیرا که زن نیمی از بدنه جامعه است و زیربنای هستی جامعه، فرهنگ و تاریخ هر ملت محسوب می‌شود. از اوایل قرن ۲۰ که حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی کشورها مطرح شد، یکی از مهم‌ترین مباحث مدنظر اندیشمندان علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و سیاسی بحث مشارکت سیاسی زنان بوده است. فارغ از بحث دموکراتیک بودن یا صورتی بودن دولت‌ها، مشارکت و میزان آن که بر پایه اعتماد استوار است از اساسی‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی^۱ محسوب می‌شوند. بر این اساس رسیدن به جامعه‌ای متوازن مستلزم آن است که نقش سیاسی زنان در کنار مردان قرار گیرد. در حقیقت با توجه به این واقعیت که نیمی از جمعیت کشور را زنان شکل می‌دهند و از سوی دیگر تربیت نیمه دیگر جمعیت نیز در اختیار آنان است، آنچه به دولت‌ها در بسیج عمومی‌یاری می‌رساند حضور و مشارکت زنان در تحولات جامعه است.

در ایران هرچند در دهه ۱۳۴۰ با آغاز فرآیند شهرنشینی مدرن و افزایش حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی و آموزشی جنبش زنان و فعالیت‌های مشارکتی آنها شکل تازه‌ای به خود گرفت؛ و تلاش شد با گسترش دامنه آموزش و ارتقای آگاهی لازم به زنان کشور، از نیروی بالندگی آنها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بهره‌برده شود. اما مسئله قابل تأمل اینجاست که به دلیل ماهیت استبدادی و خودکامه حکومت پهلوی، قوانین و مصوبات دولت نیز حاکمیت استبداد را تسهیل می‌کرد و حالتی صوری داشت. همین امر نیروهای سیاسی جامعه را بجای آنکه در کنار دولت قرار دهد مقابل آن گذاشت. دولت پهلوی علاوه بر آنکه توانایی ایجاد هماهنگی اجتماعی را نداشت در جلب اعتماد زنان برای مشارکت مدنی نیز ناکام ماند و همین امر دولت را با بحران مشروعیت مواجه ساخت.

بالندگی و توانمندی زنان خود را به خوبی در جریان انقلاب اسلامی بروز داد. در واقع تنها در مقطع انقلاب بود که جدایی نقش زن و مرد از یکدیگر مفهومی نداشت و حضور گسترده آنها در عرصه عمومی یکی از مهم‌ترین ابعاد سرمایه اجتماعی انقلاب محسوب می‌شود. در انقلاب اسلامی برای نخستین بار در تاریخ انقلابها، زنانی پیدا شدند که نمی‌خواستند منفعلان انقلاب باشند و حتی خواهان آن بودند تا در خلال انقلاب خواسته‌ها و مطالبات زیر پا مانده خود در رژیم سابق را احیا کنند (متین و مهاجر؛ ۱۳۸۹). در این میان رهبری کارزماتیک آیت‌الله خمینی و تقویت گفتمان نوین بر پایه اسلام سیاسی نیز در وحدت زنان جامعه مدرن و سنتی و تقویت سرمایه اجتماعی آنها نیز نقش مؤثری داشته است.

نوشتار حاضر با این وصف در پی پاسخگویی به این سوال است که چه زمینه‌ها و عواملی اعتماد و مشارکت سیاسی زنان را علیه نظام پهلوی تشدید کرد و همچنین این عناصر بر تقویت سرمایه اجتماعی زنان به نفع انقلاب اسلامی تا چه میزانی تأثیرگذار بوده‌اند؟

۱. Social capital

سرمایه اجتماعی:

سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از کانونی ترین نظریه‌های جامعه‌شناختی، بخش قابل توجهی از ادبیات معاصر را در حوزه علوم انسانی و اجتماعی به خود اختصاص داده است؛ بنابراین ماهیت این مفهوم، به عنوان مفهومی میان رشته‌ای در تبیین موضوعات مطرح در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد توجه واقع شده است. این اصطلاح قابلیت و کارایی قابل ملاحظه‌ای در تبیین و توضیح عناصر و نتایج توسعه سیاسی، جامعه مدنی و دموکراسی دارد و به بیان بهتر سرمایه اجتماعی ثروت و دارایی نامرئی است که بینگر آمادگی روحی و روانی یک جامعه برای درگیر شدن در عمل جمعی می‌باشد (غفوری و جعفری؛ ۱۳۸۷).

اولین استفاده‌ها از اصطلاح سرمایه اجتماعی به سال ۱۹۱۶ و در آثار لیدا جی هانیفان^۱ برمی‌گردد که بر اهمیت مشارکت‌های اجتماعی برای رسیدن و تداوم توسعه و دموکراسی تأکید داشت (توسلی و موسوی؛ ۱۳۸۴). پس از آن تا دهه‌های ۱۹۸۰ این اصطلاح صرفاً به عنوان مفهومی مستقل در آثار برخی جامعه‌شناسان مشاهده گردیده است. مفهوم سازی و تعریف سرمایه اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ و در آثار بوردیو^۲، کلمن^۳، رابرت پاتنام^۴، فوکویاما^۵، دوتو کویل^۶ و دیگر اندیشمندان پیرو این نظریه پردازان وارد مباحث جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی شد.

به دلیل بهره گرفتن حوزه‌ها و رشته‌های مطالعاتی مختلف از این مفهوم، تعریف واحدی از آن ارائه نشده است و هریک از متفکران این حوزه در تعریف خود از سرمایه اجتماعی، بر یکی از مبانی فکری آن تأکید داشته‌اند:

این اصطلاح گاه در معنای وسیع کلمه بکار رفته و ثروت اجتماعی یا درآمد اجتماعی را شامل می‌شود و گاه فضای محدود تجهیزات و منابع غیر فردی و غیر خصوصی را در بر می‌گیرد (قره باغیان؛ ۱۳۷۶).

در نظر پاتنام (۲۰۰۰)، سرمایه اجتماعی منابع اخلاقی یک جامعه را تشکیل می‌دهد. بر اساس این نگرش سرمایه اجتماعی عبارت است از جنبه‌ای از سازمان اجتماعی که بر مؤلفه‌های سه‌گانه اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها تکیه داشته و این مؤلفه‌ها با تسهیل کنش‌های مشترک زمینه ساز بهبود جامعه می‌شوند. آنچه وی ملاک عمل قرار می‌دهد این است که اگر منطقه از نظام اقتصادی کارا و سطح بالایی از یکپارچگی سیاسی برخوردار باشد این امر نتیجه انباشت موفقیت آمیز سرمایه اجتماعی دانسته می‌شود (<http://www.gundung.com>).

از دید بوردیو (۲۰۰۰)، سرمایه اجتماعی عبارت است از منابع بالقوه یا بالفعل ناشی از عضویت در شبکه‌ای از روابط مبتنی بر آشنایی و شناخت متقابل (نقل از مک‌لین و مک‌میلان^۷، ۲۰۰۰). طی

۱. Lyda J Hanifan
 ۲. Pierre Bourdieu
 ۳. James Coleman
 ۴. Robert Putnam
 ۵. Francis Fukuyama
 ۶. Alexis de Tocqueville
 ۷. Mclean and McMillan

این تعریف سرمایه اجتماعی به ارتباطات و مشارکت اعضای یک سازمان معطوف می‌شود و سرمایه اجتماعی ابزار رسیدن به سرمایه اقتصادی است.

این مفهوم را کلمن (۲۰۰۰)، مجموعه‌ای از منابع تعریف می‌کند که در گروه وجود داشته و باعث تسهیل شکل‌گیری اعمال اعضا می‌شود. وی تأکید خود را بر سرمایه انسانی گذاشته است و هدف سرمایه اجتماعی را دستیابی به سرمایه انسانی می‌داند. فوکویاما (۱۹۹۲) نیز آن را اینگونه تعریف می‌کند: مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیر رسمی که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان آنها مجاز است در آن سهیم اند (فوکویاما؛ ۱۹۹۲؛ ترجمه توسلی؛ ۱۳۷۹). به عقیده وی سرمایه اجتماعی را در جایی باید یافت که سنت جامعه بطور عمیقی ریشه در تاریخ یک قوم یا ملت دارد (توجه به سطح تحلیل کلان). بر این مبنا سرمایه اجتماعی را هنجارهای غیر رسمی جا افتاده‌ای می‌داند که باعث تشویق همکاری میان افراد می‌شوند (فوکویاما؛ ۲۰۰۵؛ ترجمه خاکباز؛ ۱۳۸۴).

در تعریف دیگری سرمایه اجتماعی به پیوندها و ارتباطات مبتنی بر اعتماد میان مجموعه‌های انسانی و سازمانی اشاره دارد که با خلق هنجارها و اعتماد متقابل، موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود (الوانی و شیرانی؛ ۱۳۸۵).

بانک جهانی^۱ نیز سرمایه اجتماعی را دربرگیرنده مجموعه‌ای از نهادها، روابط، شبکه‌ها و هنجارها می‌داند که کیفیت و کمیت تعاملات اجتماعی جامعه را شکل می‌دهند (خاندوزی؛ ۱۳۸۴). بانک جهانی پنج بُعد را برای عملیاتی شدن این مفهوم در نظر گرفته است: گروه‌ها و شبکه‌ها؛ اعتماد و انسجام؛ همکاری و اقدام جمعی؛ پیوستگی اجتماعی و اطلاعات و ارتباطات.

در کل متفکران به ویژه اندیشمندان پسا توکویلی^۲ سرمایه اجتماعی را در سه سطح خرد، میانه و کلان مورد توجه قرار داده‌اند. بر اساس این سطوح، سطح خرد شامل افراد و کنشگران است؛ در سطح میانه نهادها و فرآیندها مدنظرند و سطح کلان ساختارها را در بر دارد. این سه سطح ارتباط چندسویه‌ای با هم داشته و بر پایه اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی - اجتماعی کنشگران میزان سرمایه اجتماعی یک جامعه را مشخص می‌سازند. در حقیقت در سطح کلان، سرمایه اجتماعی محیط سیاسی اجتماعی را شامل می‌شود و با کمک به توسعه هنجارها (سطح میانه)، ساختار و روابط اجتماعی میان کنشگران را شکل می‌دهد (غفاری؛ ۱۳۸۴). متفکران در این زمینه بر این باورند که سرمایه اجتماعی را میتوان حلقه واسط میان حوزه‌های اجتماعی و سیاسی در دستیابی و تحقق جامعه مدنی و تحکیم اصول دموکراسی دانست؛ به این معنا که سرمایه اجتماعی فزاینده در کنار جامعه مدنی مستحکم بر روابط کنشگران اجتماعی و دولت مدرن توسعه خواه تا حدودی ضامن تحقق توسعه همه جانبه در یک کشور است.

با توجه به دو مؤلفه حیاتی سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد سیاسی و مشارکت، این نتیجه حاصل می‌آید که سرمایه اجتماعی محصول روابط اجتماعی و درگیری مدنی است که در سازمان‌های رسمی و غیر رسمی ظهور می‌یابند. در نتیجه هرچه جامعه مدنی ضعیف تر باشد، سطح وسیع تری از بی اعتمادی

۱. World Bank

۲. Post- Tocqueville

در بر آن مستولی است و پایین بودن ضریب اعتماد سیاست‌ساز یک جامعه امکان مشارکت واقعی را محال می‌کند. در مقابل هر چه در جامعه مشارکت مدنی، تعداد انجمن‌های داوطلبانه و یا به تعبیر بهتر سازمان‌های مردم‌نهاد قوی‌تر عمل کنند، سرمایه اجتماعی غنای بیشتری خواهد داشت. در بیانی دیگر و در تکمیل سخن باید گفت، سرمایه اجتماعی را می‌توان حاصل پدیده‌هایی مانند اعتماد متقابل، تعامل اجتماعی متقابل، گروه‌های اجتماعی، احساس هویت جمعی و گروهی، احساس وجود تصویری مشترک از آینده و کار گروهی، در هر نظام اجتماعی دانست (اولیایی؛ ۱۳۸۷).

اعتماد سیاسی

این مؤلفه بیانگر درک انسان‌ها از یکدیگر است؛ بر این مبنا تا زمانیکه این درک بر تضاد و تقابل منافع مبتنی است، ارتباطی هم میان افراد پیش نمی‌آید اما زمانیکه مبانی مشترکی در اهداف و منافع احساس شود، شاهد ایجاد اعتماد میان افراد هستیم (خوش‌چهره و دیگران؛ ۱۳۸۷).

آنچه بر شکل‌گیری مفهوم سرمایه اجتماعی تأثیر قاطعی داشته، نظریات امیل دورکیم^۱ و پارسونز^۲ در زمینه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و تقویت این ارزش‌ها در نظریات وبر^۳ در توجه به مفاهیم معطوف به اعتماد است. اعتماد سیاسی و اجتماعی مهم‌ترین شاخص سرمایه اجتماعی و از اصلی‌ترین عناصر تقویت همکاری است. تحلیل نقش قاطع اعتماد بر در بحث اعتماد، همبستگی ملاک مناسبی برای میزان اعتماد در جامعه است؛ در اینجا همبستگی در دو بُعد میان گروهی و بین گروهی مطرح است بر این مبنا اگر در جامعه‌ای اعتماد و انسجام درون گروهی بالایی را شاهد باشیم در حالیکه اعتماد میان گروه‌های مختلف اجتماع پایین باشد، نمی‌توان از مثبت بودن تأثیر سرمایه اجتماعی بر جامعه صحبت کرد (فوکویاما؛ ۲۰۰۵؛ ترجمه خاکباز؛ ۱۳۸۴).

اعتماد در متن کنش‌های افراد نمود می‌یابد. بر این مبنا فوکویاما اعتماد را اساس هر گونه مبادله اقتصادی و اجتماعی دانسته و آن را به عنوان شاخصی حائز اهمیت برای بیان سرمایه اجتماعی در معنای ارزش‌های جمعی ملاک در شبکه‌های اجتماعی و اخلاق فرهنگی معرفی می‌کند. اعتماد مدنظر فوکویاما، اعتماد تعمیم یافته است؛ بر این اساس اعتماد از نظری ضامن کاهش اضطراب و نااطمینانی میان طرفینی است که شناخت کمی از هم دارند (ردادی؛ ۱۳۸۷). به هر ترتیب باید عنوان داشت که جان مایه سرمایه اجتماعی، اعتماد است؛ این اعتماد عمومی است که آمادگی بالقوه شهروندان را برای همکاری با یکدیگر و همچنین ورود به فعالیت‌های مدنی شکل می‌دهد. گیدنز^۴ (۱۹۸۴) اعتماد را از مؤلفه‌های اصلی مدرنیته معرفی کرده و معتقد است در دوران مدرن، اعتماد به نظام‌های انتزاعی، نمادها و نظام‌های کارشناسی جای اعتمادهای محلی سنتی را گرفته است (گیدنز؛ ۱۹۸۴، ترجمه ثلاثی؛ ۱۳۸۰).

۱. David Émile Durkheim

۲. Talcott Parsons

۳. Max Weber

۴. Anthony Giddens

اهمیت اعتماد در ده‌های اخیر از منظر محققانی چون لوسین پای^۱ در توسعه سیاسی و ایجاد جامعه دموکراتیک مورد بررسی قرار گرفته اما نکته اینجاست که آنچه علاوه بر این مباحث، اعتماد را در کانون مطالعات علوم اجتماعی و سیاسی قرار می‌دهد، دغدغه دولت‌ها و متفکران از کاهش اعتماد در جوامع کنونی است. برای اعتماد کارکردهای گوناگونی برشمارده شده است در این میان پارسونز با توجه به کارکرد سیاسی اعتماد، آن را عامل اصلی رسیدن به مشروعیت می‌داند. پارسونز افزایش مشروعیت را عامل اصلی کاهش ظلم حکام در جامعه بیان داشته و بر این اساس معتقد است بدون اعتماد هیچ کنش متقابل و مطمئنی از سوی جامعه و حکام صورت نخواهد پذیرفت (ورسلی؛ ترجمه معیدفر؛ ۱۳۷۸). از اصلی‌ترین شاخص‌های اعتماد سیاسی می‌توان به شاخص‌های زیر اشاره داشت:

۱. شاخص آزادی بیان و پاسخ‌گویی؛ ۲. ثبات سیاسی و عدم خشونت؛ ۳. اثربخشی دولت؛ ۴. کیفیت قانون‌گذاری؛ ۵. حاکمیت قانون و ۶. کنترل فساد.

این شاخص‌ها ترکیبی از مجموع شاخص‌های مختلفی است که نهادهای بین‌المللی ارائه کرده‌اند (دانایی فرد و تقی زاده؛ ۱۳۸۹). دو مفهوم مهم که ضرورت اعتماد سیاسی در سرمایه اجتماعی را به خوبی تحلیل می‌کنند "شبکه اعتماد" و "شعاع اعتماد" است. شبکه اعتماد، گروهی است که بنا بر اعتماد متقابل به یکدیگر، از هنجارها و ارزش‌های یکسانی در تعاملات خود بهره می‌گیرند؛ و شعاع اعتماد نیز بیانگر میزان گستردگی دایره همکاری و اعتماد متقابل در یک گروه یا مجموعه است. بر این مبنای، شبکه اعتماد قابلیت این را دارد که میان گروه‌ها و سازمان‌های مختلف ایجاد شود و بر اساس هر چه شعاع اعتماد در یک گروه اجتماعی قوی‌تر و بالاتر باشد، آن جامعه سرمایه اجتماعی بیشتری در اختیار خواهد داشت (جعفری و جعفری؛ ۱۳۸۷). در کل باید گفت مهم‌ترین مسئله در نظم اجتماعی، اعتماد و همبستگی اجتماعی متعاقب آن است؛ به این معنا که بدون اعتماد و انسجام جامعه پایداری نظم اجتماعی محال است (چلبی؛ ۱۳۷۵). در اینجا اهمیت حضور و مشارکت مدنی-سیاسی افراد در جامعه برای ایجاد اعتماد و انسجام بخوبی برجسته می‌شود.

مشارکت سیاسی:

مؤلفه تکاملی اعتماد در سرمایه اجتماعی، مشارکت است. هرچه در جامعه مشارکت مدنی، تعداد انجمن‌های داوطلبانه یا به تعبیری دیگر تعداد سازمان‌های مردم‌نهاد بیشتر باشد، سرمایه اجتماعی نیز غنای بیشتری خواهد داشت. همین امر در سطح کمی بیانگر میزان روابط افراد با دیگران میزان همبستگی، انسجام درون گروهی و نمایانگر اعتماد متقابل میان کنشگران است. مشارکت در مفهوم کلمه، به معنای احساس تعلق به گروهی خاص و شرکت فعالانه و داوطلبانه در فعالیت‌های آنهاست. بر این اساس فرآیندی سازمان‌یافته برای فعالیت آزاد و داوطلبانه افراد محسوب می‌شود (محسنی تبریزی؛ ۱۳۷۵). با این وصف می‌توان گفت منطق مشارکت سیاسی واکنش در برابر بروکراسی، تمرکزگرایی، انعطاف‌ناپذیری و دور از دسترس بودن دولت است. در نتیجه فعالیت‌های مشارکتی جامعه از مبانی

۱. Lucian Pye

اعتقادی و ارزش‌های پذیرفته شده آن به رفع این معضلات ناشی می‌شود (عیوضی و فتحی؛ ۱۳۹۲). ساده‌ترین شکل مشارکت سیاسی، رأی دادن شهروندان به احزاب، افراد و سیاست‌هاست و اشکال دیگر آن عبارتند از: مبارزات انتخاباتی؛ اعمال نفوذ بر سیاستمداران؛ تشکیل گروه‌های نفوذ و احزاب سیاسی (بشیری، ۱۳۸۶).

پاتنام (۲۰۰۰) در تحلیل سرمایه اجتماعی، بر تأثیر مثبت تعامل و پایداری انجمن‌های داوطلبانه توجه و تأکید دارد و معتقد است مهم‌ترین شاخص سرمایه اجتماعی یک کشور، مشارکت در امور داوطلبانه و اعتماد به این مشارکت است (پاتنام؛ ۲۰۰۰، ترجمه دلفروز؛ ۱۳۸۵). در این راستا، "لرنر" گسترش مشارکت سیاسی به عنوان شاخص اصلی سرمایه اجتماعی و دموکراسی را مستلزم تحقق چند مرحله پیاپی: گسترش شهرنشینی، آموزش و توسعه وسایل ارتباطی می‌داند. نقش تعیین‌کننده گسترش این عناصر بر بسیج اجتماعی، شکل‌گیری منافع گروهی مشخص و پیدایش احزاب و رقابت سیاسی انکارناپذیر است (بشیری؛ ۱۳۸۶).

مشارکت سیاسی - اجتماعی بیشتر در میان طرفداران مکتب نوسازی و روان‌شناسان اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. مکتب نوسازی آن را عامل گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن می‌داند و روان‌شناسان اجتماعی نیز از آن به عنوان مهم‌ترین عامل توسعه همه‌جانبه یک کشور یاد می‌کنند (غفاری و نیازی؛ ۱۳۸۶). آنچه در بحث مشارکت سیاسی حائز اهمیت است این واقعیت می‌باشد که کنش‌های مشارکتی مردم وسعت اعتماد اجتماعی و قضاوت مثبت مدنی را در سرمایه اجتماعی محقق می‌کنند. در حقیقت در جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی در آن شکل گرفته باشد، فرهنگ سیاسی هم فعال عمل خواهد کرد.

با این توضیحات حال باید دید چه عواملی توانست سرمایه اجتماعی زنان ایران را یعنی اعتماد و مشارکتشان با دولت پهلوی را گسسته و آن را در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی، به سرمایه انقلاب تبدیل کند. در حقیقت بنا بر تعاریف ارائه شده از اعتماد و مشارکت و سطوح پذیرفته شده هر یک از این مؤلفه‌ها به عنوان عناصر گذار به دموکراسی، شاهد این امر مسلم هستیم که دولت پهلوی نه تنها توانایی جلب اعتماد و ایجاد مشارکت فعال مدنی را نداشت بلکه با ایجاد مراحل گذار به مدرنیته (افزایش سطح سواد، آموزش، شهرنشینی و بهداشت) سطح خواسته‌های اجتماع را بالا برده در حالیکه فضا و مجال برای بروز این خواسته‌ها فراهم نکرد. مشارکت گسترده زنان و حضور چشمگیر آنها در طیف انقلابیون و معترضین به شاه در این زمره است.

سرمایه اجتماعی زنان در انقلاب اسلامی

در ایران طی صد سال اخیر، حضور زنان در عرصه عمومی بطور مستمری در حال تقویت بوده است. قرن ۲۰ را باید قرن زن نامید چرا که شرایط زنان در این قرن تحولات اساسی را پشت سر گذاشته و در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دگرگونی‌های گسترده‌ای شکل گرفته است (کولایی؛ ۱۳۸۲).

آغاز بیداری زنان ایران را باید جنبش تنباکو دانست. البته نقش آفرینی سیاسی زنان وابسته به دربار در فصل‌های مشخصی از تاریخ ایران همواره وجود داشته و قابل انکار نیست، (کار؛ ۱۳۸۰). اما انقلاب مشروطه آغاز جنبش زنان ایران در حرکت به سمت حقوق خویش است. این انقلاب و آزادی‌ها و امتیازات سیاسی-اجتماعی برخاسته از آن زمینه مشارکت زنان تجددخواه را فراهم کرده و موجب شد از یک سو این گروه بتوانند خواسته‌ها و اهداف خود را و برای محافل بسته سنتی به عرصه عمومی جامعه بکشند و از سوی دیگر برای دستیابی به اهداف خود اقدام به پیوند با جنبش عمومی کنند (خسروپناه؛ ۱۳۸۲). تا قبل از جنبش مشروطه، حضور و فعالیت زنان در امور اجتماعی و سیاسی کشور تابعی از نظر و حکم علما بود. پس پیروزی مشروطه طلبان، فضا برای حضور و شرکت زنان در جامعه فراهم شد: در جشن گرامیداشت گشایش مجلس ملی حضور داشتند؛ سرمایه قابل توجهی را با اهدای طلاهای خود برای تأسیس بانک ملی فراهم کردند؛ در جریان مورگان شوستر و تهدید روس‌ها، کالاهای روسی را تحریم کرده و حتی اقدام به تظاهرات مسلحانه کردند (سعیدی؛ ۱۳۸۵).

در واقع انقلاب مشروطه زمینه ساز جسارت زنان در مشارکت و حضور سیاسی-اجتماعی گردید و اولین انجمن‌های زنان، نشریات زنان و مدارس دخترانه محصول این تحول فکری و فرهنگی زنان جامعه ایران بود. در این دوران و در پی بسط حوزه روزنامه نگاری، نثر زنان هم از زبان گفتاری خارج شده و وارد حیطه عمومی شد. آنچه حائز اهمیت است این نکته است که این گذار را طبقه متوسط جامعه به جای زنان اشراف و دربار انجام می‌دهد و دیگر اینکه مطالبات آنها در راستای احقاق حقوق و مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عموم زنان است (عاملی رضایی؛ ۱۳۸۸).

پس از مشروطه به رغم افزایش شدت حضور و فعالیت زنان، قانون اساسی به صراحت زنان را از فعالیت سیاسی بازداشت. بی توجهی مجلس ملی و مشروطه گران به مطالبات و خواسته‌های حداقلی زنان باعث گردید به مرور زنان دچار دگرگونی در بینش سیاسی شده و برای اولین بار بطور منسجم به فعالیت سیاسی روی آورند. هر چند سرمایه اجتماعی اولیه زنان ایران طی مشروطه خواهی بر مبنای استقلال وطن بود اما پس از نادیده گرفته شدن حقوقشان در مجلس ملی، به بیان معضلات و مشکلات قشر خود پرداخته و برای حضور در اجتماع به تشکیل انجمن‌های سیاسی روی آوردند. انجمن‌های شکل گرفته به سرعت از سوی زنان طبقات پایین مورد استقبال قرار گرفت و بیشترین نقش را در سازماندهی خواسته‌های زنان ایفا کردند.

در دوران رضا شاه بنابر پاره‌ای دگرگونی‌های اساسی در جامعه، وضعیت زنان نیز تحول چشمگیری یافت. در این دوره با تمام موانع نظام سنتی-اخلاقی برای اولین بار امکان تحصیلات عالی برای زنان فراهم آمد و همچنین با اصلاح قانون مدنی، حقوق تعریف شده‌ای به زنان تعلق گرفت. با کشف حجاب راه برای مشارکت گسترده تر زنان در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی هموارتر گردید (افخمی؛ ۱۳۷۶). کشف حجاب هر چند از یک سو میزان حضور اجتماعی زنان در جامعه مردانه را تقویت کرد اما از سوی دیگر به دلیل مغایرت با روح اخلاقی-مذهبی جامعه سنتی زنان در دراز مدت به نقطه عطفی برای اعتراض علیه سیاست‌های اجباری حکومت پهلوی مبدل شد.

پس از شهریور ۱۳۲۰، اوضاع آشفته داخلی، بی ثباتی سیاسی و نبود دولتی قدرتمند برای پشتیبانی از تغییرات در حیطه زنان، اندک فعالیت سازمان یافته زنان را نیز با مشکل مواجه ساخت. با این همه در این دهه به کوشش صفیه فیروز جمعیت «شورای زنان ایران» شکل گرفت که هدفش کسب برابری با مردان و بالا بردن سطح آگاهی فکری و فرهنگی زنان معرفی شد. همچنین حزب توده و سایر گرایش‌ها مارکسیستی-فمینیستی نیز توانستند در جلب نظر زنان موفق عمل کنند و بخشی از فعالیت‌های خود را به زنان و امور زنان اختصاص دادند. اولین طرح برای کسب حق مشارکت و حق رأی زنان نیز توسط این گروه‌ها به دولت مصدق پیشنهاد شد که به واسطه مخالفت رهبران مذهبی راه به جایی نبرد. تا اوایل دهه ۱۳۴۰، عمده فعالیت سازمان‌های زنان در زمینه خیریه و کمک به زنان طبقات محروم جامعه و تلاش در راستای بهبود شرایط آموزشی زنان بود.

سرمایه اجتماعی زنان و انقلاب اسلامی

از ابتدای دهه ۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی، نظام سیاسی با انباشتی از خواسته‌های برآورده نشده زنان درگیر بود. در این دوران فعالیت سیاسی زنان از دو جهت امتداد یافت: از یک سو زنان مخالف سلطنت که به علت برچیده شدن تشکیلات مستقل زنان، در احزاب موجود در جامعه مشارکت می‌کردند؛ از سوی دیگر به واسطه تصویب قانون حق رأی زنان پس از انقلاب سفید شاه در ۱۳۴۱، شاهد گروهی از زنان هستیم که وارد مجلسین ایران شدند. این گروه با سیاست‌های حاکم موافقت کامل داشتند و بر این اساس قادر به موضع‌گیری قاطع و عملی در قبال شرایط اجتماعی که زنان در آن به سر می‌بردند، نبودند. در نتیجه نه تنها در ایجاد ارتباط با توده مردم دچار مشکل بودند بلکه توان چانه زنی برای بهبود شرایط زنان و تغییر در قوانین دست و پا گیر در خصوص آنها را با حاکمیت نیز نداشتند (خواجہ نوری و زاهد؛ ۱۳۸۲).

پس از انقلاب سفید، شمار مؤسسات آموزشی سه برابر شد؛ این انقلاب مسائل زنان را برای نخستین بار بطور جدی مدنظر قرار داد. زنان از حق رأی برخوردار شدند، توانستند مناصب انتصابی را عهده دار شوند و همچنین در سمت‌های قضایی، وکالت و قضاوت - فعالیت کنند؛ علاوه بر آن قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۴۶ محدودت‌هایی برای مردان در اموری چون طلاق، چند همسری و حضانت فرزندان ایجاد کرد و متعاقب آن سن ازدواج دختران را به ۱۵ سال افزایش داد. در کنار این قوانین، دولت اقدام به ایجاد سپاه دانش و بهداشت با هدف توسعه بهداشت و آموزش زنان کرد (آبراهامیان؛ ترجمه فتاحی، ۱۳۸۹).

اما پاسخ به چرایی عدم موفقیت دولت پهلوی در جذب سرمایه اجتماعی زنان به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی که می‌توانست حامی دولت و مشروعیت بخش آن باشد و چگونگی تبدیل جنبش‌های زنان به سرمایه‌ای برای انقلاب اسلامی در حقیقت هدف اصلی این نوشتار است.

به عقیده برخی از متفکران حوزه انقلاب، از موضوعات جدیدی که انقلاب اسلامی وارد جامعه شناسی علل وقوع انقلاب‌ها کرد، نقش زنان در انقلاب است. بحثی که عمدتاً در سایر انقلاب‌ها یا

چندان چشمگیر نبوده و یا مورد مطالعه قرار نگرفته است. آنچه تمامی نظریه پردازان در بررسی و مطالعه انقلاب ۱۳۵۷ ایران بر آن تأکید دارند، این واقعیت است که انقلاب ایران از نظر بسیج توده ای فراگیر و شرکت مردم از تمامی طبقات و اقشار جامعه نسبت به سایر انقلاب ها، چه پیش و چه پس از خود، وضعیت استثنایی داشته است. یک عنصر این منحصر به فردی انقلاب از دید تمامی نظریه پردازان، ایدئولوژی انقلابی و فرهنگ مشترک شیعی در کنار رهبری کاریزماتیک آیت الله خمینی است؛ اما عنصر منحصر به فرد دیگری که باید برای انقلاب متصور شد استفاده از سرمایه اجتماعی زنان جامعه مدرن شده توسط رژیم پهلوی توسط رهبران سنتی تر انقلاب است.

انقلاب اسلامی توانست زنان سنت گرا را به صحنه های اجتماعی و سیاسی وارد کرده و به حضور آنها جنبه شرعی ببخشد. اما نکته اینجاست که در کنار امواج خروشان زنان سنت گرا (با حجاب) شاهد همراهی این طیف از سوی طبقه مدرن و تحصیل کرده زنان که عمدتاً پیش از جنبش انقلاب نیز در امور اجتماعی و تا حدودی سیاسی مشارکت داشتند، هستیم. همدلی و همسویی زنان کشور در انقلاب مبین این امر می باشد که زنان انقلاب را محملی برای دستیابی به حقوق ضایع شده خود می دانستند آنقدر که حتی با ابعاد عقیدتی آن خود را وفق دادند (کار؛ ۱۳۷۶).

همانگونه که تشریح شد موقعیت اجتماعی زنان در دهه ۱۳۴۰ تحولات عمده ای را تجربه کرد، این تحولات زمینه ساز انسجام حرکت زنان به سمت هویت خواهی و طرح مطالبات اجتماعی - سیاسی آنان گردید که خود عامل مهمی در تکوین جنبش زنان به عنوان سرمایه اجتماعی حیاتی برای انقلاب محسوب می شد. در دهه ۱۳۵۰ و به دنبال ایجاد حزب رستاخیز، شاه وزار تخانه ای برای امور زنان ایجاد کرد؛ از نیروی کار زنان در سپاه دانش و دین بهره بیشتری برد؛ سن ازدواج زنان را به ۱۸ سال افزایش داد؛ درمانگاه های کنترل زاد و ولد را گسترش داد و سقط جنین را برای نخستین بار در ۱۲ هفته نخست بارداری مجاز اعلام کرد همچنین با تأکید بر قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۴۶، رسیدگی به دعاوی خانواده را هر چه بیشتر در حیطه دادگاه خانواده قرار داد (آبراهامیان؛ ترجمه فتاحی، ۱۳۸۹). همین مسائل از یک سو سلطه مردان و شرع بر زنان را کاهش داد و از سوی دیگر زنان را در بیان مطالباتشان تقویت کرد.

با توجه به تمامی این اقدامات آنچه در عمل شاهدیم، واگرایی طیف گسترده ای از زنان در تمامی طبقات جامعه از رژیم حاکم بوده است. اصلاحات ارضی شاه ضربه نهایی برای تقویت یکپارچگی زنان علیه استبداد پدرسالارانه پهلوی بود. اصلاحات ارضی محمدرضا شاه، نه تنها به بهبود وضعیت زنان روستایی منجر نشد بلکه عامل افزایش مهاجرت زنان همراه مردان گردید؛ این جمعیت حاشیه نشین اولین گروه از زنانی بودند که به صف انقلاب پیوستند. مضاف بر آن به واسطه اقدامات قانونی صورت گرفته در طول سلطنت پهلوی دوم، قشر بینابینی از زنان در فاصله بین الگوی زن مدرن غربی و زن سنتی شکل گرفت و تقویت شد که تحصیل کرده، شاغل و دارای نگرش های جدید بود اما بطور همزمان الگو برداری مذهبی از حضرت فاطمه و زینب را نیز داشت؛ این قشر به سرعت توانست به لحاظ فکری بر دو باور سنتی و مدرن غلبه کرده و هر دو گروه را در خود جذب کند. همین مسئله منجر به سیاسی شدن توده عظیم

زنان گشته و فضای مناسب برای حضور و مشارکت آنها در فرآیند انقلاب را تسهیل کرد (ناهد؛ ۱۳۷۲). برای توضیح بهتر عملکرد مثبت سرمایه اجتماعی زنان در انقلاب اسلامی باید اشاره ای به نظرات جامعه شناسان و متفکران در این حیطه نیز داشت. مشارکت و نقش زنان در انقلاب تا آن اندازه برجسته بود که نظریه پردازانی چون گلدستون^۱، فوران^۲، مقدم^۳ و ارجمند^۴ بخشی از مطالعات خود در این حیطه را به بررسی نقش زنان اختصاص داده اند. مقدم در بررسی نقش زنان در انقلابها چهار بُعد اصلی را برای در نظر دارد: (۱). جنسیت که معتقد است دگرگونی اقتصادی، ایدئولوژیکی، سیاسی و فرهنگی را شکل می دهد. (۲). روابط جنسی موجود در جامعه بر اهداف انقلابی، گفتمانها و الگوهای بسیج انقلاب تأثیر می گذارند. (۳). رژیم های انقلابی همیشه برای روابط جنسیتی قوانینی وضع می کنند که بازتعریفی از روابط مرد و زن است. (۴). ممکن است انقلابها به نیازهای عملی جامعه پرداخته و نسبت به اهداف فمینیستی جهت گیری خاصی نداشته باشند یا امکان این هست که در جهت آزادسازی زنان برنامه های داشته باشند. با این مقدمه در خصوص نقش سرمایه اجتماعی زنان در انقلاب اسلامی این نقش را دارای دو اثر مستقیم و غیر مستقیم میدانند؛ تأثیر غیر مستقیم آن تهدید باورها و هنجارهای سنتی مردان طبقات پایین جامعه از طریق رشد و به تعبیر وی غربی شدن زنان طبقه متوسط بود و اثر مستقیم آن را شرکت فعالانه زنان در تظاهرات و اقدامات ضد رژیم می داند که به عقیده وی باعث تقویت قدرت جنبش شده و بعلاوه مشارکت بیشتر مردان را نیز تحریک می کرد (پناهی؛ ۱۳۸۷).

الگویی که جان فوران^۵ (۲۰۰۳) برای نقش زنان در انقلاب ارائه داده نیز در بررسی سرمایه اجتماعی زنان مؤثر است. الگوی مدنظر فوران، الگوی زنان و خانواده است؛ وی پیشرو این الگو را انقلاب فرانسه می داند و معتقد است انقلاب های مکزیک، ایران، الجزایر و اروپای شرقی از این الگو بهره برده اند (فوران و دیگران؛ ۲۰۰۳، ترجمه ارشاد؛ ۱۳۸۲). بر مبنای این نگرش تحول در مناسبات جنسیتی تأثیر چشمگیری بر پیامدهای انقلابی داشته است. در انقلاب اسلامی به عقیده فوران جنسیت در ترکیب با روابط طبقه ای یکی از عوامل علی خیزش علیه رژیم شاه بود و دست کم بخشی از ائتلاف انقلابی را در جهت اسلامی کردن جنبش سوق داد (فوران و دیگران؛ ۲۰۰۳، ترجمه ارشاد؛ ۱۳۸۲). در حقیقت فوران رشد زنان طبقه متوسط را یکی از عوامل مهم در مشارکت مردان طبقات سنتی برای اهداف انقلابی می داند که با شعار بازگشت به خویشتن مطرح شده بودند. فوران در این بحث اشتراک تفکری با مقدم دارد. اما نکته ای که وی بر آن تکیه می کند مشارکت و حضور تعداد بی شمار زنان از تمامی گروه های اجتماعی در انقلاب است.

وی برای مخالف زنان دلایل گوناگونی شامل محرومیت اقتصادی، سرکوب سیاسی، تعیین هویت اسلامی و گرایش به جامعه سوسیالیستی را بر می شمارد؛ بنابراین دلایل تظاهرات خیابانی گروه عظیمی از

۱. Jack Goldstone

۲. John Foran

۳. V. Moghadam

۴. Said Amir Arjomand

۵. John Foran

زنان را در بر می گرفت. همچنین در دیدگاه رهبران انقلاب وظیفه حفظ خانواده و همبستگی اجتماعی بر عهده زنان بود (فوران و دیگران؛ ۲۰۰۳، ترجمه ارشاد؛ ۱۳۸۲). فوران این ارزش گذاری زنان در بیانیه‌های رهبران انقلابی را عامل حیاتی در بسیج نیروی زنان طبقه متوسط چپ و لیبرال با نیروهای سنتی میداند. نگرش دیگر در خصوص تقویت سرمایه اجتماعی زنان در راستای انقلاب این واقعیت را در بر می گیرد که روند نوسازی در حوزه اقتصادی نیز برای زنان صرفاً افزایش انتظارات را در پی داشت و امکاناتی که شاه به واسطه تصویب برخی قوانین برای زنان فراهم می کرد، پاسخگوی انتظارات ایجاد شده آنان نبود. در این دوره تحصیلات عالی و گسترش سواد در میان زنان نیز از دیگر منابعارضایتی آنها نسبت به وضع موجود بود. در کنار این عوامل تعارض نظام ارزشی اکثریت زنان مسلمان ایرانی و ارزش‌های مورد تبلیغ رژیم را نباید نادیده انگاشت (حافظیان؛ ۱۳۸۰).

زنان انقلابی در اواخر دوره پهلوی عمدتاً به دو جناح وابسته بودند: جناح اسلام گرا و مارکسیست‌ها؛ توده زنان کشور نیز در روند اولیه انقلاب ساکت نبودند و با توزیع جزوات، پناه دادن به زخمیان یا فعالان سیاسی مورد حمله در تظاهرات خیابانی، سنگر سازی در برابر پلیس و جنگ زیرزمینی به عنوان اعضای جنبش چریکی حضوری مستمر داشته‌اند (توحیدی؛ ۱۹۹۴). به تدریج و در روند مردمی شدن هر چه بیشتر انقلاب، زنان فراتر از مباحث جنسیتی و به عنوان یک ایرانی عمل کردند. آنان خشمشان را نه به عنوان یک زن در نقش مادری، خواهری یا همسری بلکه به عنوان فردی از اجتماع علیه نظام نشان دادند (رنجبر؛ ۱۳۸۳). در مقابل فضای انقلاب نیز این فرصت را در اختیار زنان قرار داد تا در قالب حرکت‌های جمعی چون تظاهرات ضمن برقراری ارتباط با هم نوعان و هم جنسان خود، از فضای محدود و بسته محیط‌های خصوصی فاصله گرفته و به عنوانی اعضای جامعه مطالبات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را پیگیری کنند. در واقع قالب خشونت وار و طغیان گر انقلاب نه تنها بلوغ فزاینده سیاسی - اجتماعی زنان را در پی داشت بلکه به قشر عظیمی از آنها مشارکت و طرح دعوی مطالباتشان را نیز آموخت. به زنان به عنوان یک فرد جامعه مدنی فرصت فعالیت و تأثیر گذاری داد. همین بسیج عمومی سرمایه اجتماعی زنان بود که توانست در دوران جنگ به فضای فرهنگی - روانی مقاومت و مبارزه و به امداد پشت جبهه‌ها کمک شایانی کند.

در آخر باید متذکر شد که در بحث بهره گیری از سرمایه اجتماعی زنان توسط رهبران مذهبی انقلاب نکته اینجاست که با شروع نهضت انقلابی شاهد چرخش در نگرش رهبران اصلی مذهبی انقلاب نسبت به زن هستیم. تا پیش از آن موافقت چندانی با حضور سیاسی زنان در صحنه از سوی رهبران و طبقات سنتی صورت نمی گرفت و حتی در ۱۳۴۲ که قانون اعطای حق رأی به تصویب رسید با مخالفت شدید و گسترده روحانیت و بازار به عنوان نماد طبقه سنتی جامعه مواجه شد؛ اما در جنبش معطوف به انقلاب همین رهبران برای دستیابی به اهداف انقلابی خود، حضور زنان را ضروری دانستند. آیت الله خمینی (ره). مشارکت زنان را وظیفه شرعی اعلام کرد و اظهار داشت زنان حق دخالت در سیاست را دارند و این یکی از تکالیف آنهاست (کار؛ ۱۳۸۰). در واقع دو محور فکری نوزایی اسلامی و روشنفکری دینی

مطرح شده در اعلامیه‌های امام خمینی و نوشته‌های دکتر علی شریعتی باعث تحول در زیربنای حیات سیاسی-فرهنگی جامعه شد و مدل جدیدی از مشارکت، فعالیت و همسویی زنان در جامعه را ارائه داد که در آموزه‌های دینی تجلی یافته بود و همین آموزه‌های دینی عامل پیوند زنان جامعه ایران از یکسو با یکدیگر و از سوی دیگر با جنبش انقلابی گردید. در حقیقت آنچه سرمایه اجتماعی زنان را در راستای اهداف انقلاب قرار داد همین پیوند بوده است.

نتیجه گیری

جایگاه زنان ایران در چند دهه اخیر تحولات شگرفی را تجربه کرده است. انبوه زنان که در جامعه ایرانی در حاشیه مناسبات اجتماعی و سیاسی قرار داشتند، توانستند با افزایش سطح سواد، گسترش آموزش عالی و تقویت حضور خود در کنار مردان به توانمندی‌های خود عالم شوند و با تقویت این آگاهی و توانمندسازی خود، اکنون سهم بسزایی در مدیریت جامعه مدنی داشته باشند.

زنان ایرانی در طول تاریخ همواره قربانی دو نوع سیستم اعمال زور بوده اند: از یکسو حکم‌های استبدادی و سرکوبگر که همه اقشار و گروه‌های اجتماعی را تحت استعمار خود داشتند و از سوی دیگر مردان که در نقش‌های مسلط پدری، برادری و همسری آنها را تحت تابعیت کامل قرار می‌دادند (کولایی؛ ۱۳۸۲). پیشینه واکنش به وضعیت سنتی زنان به اواخر قرن ۱۹ و به ویژه جنبش مشروطه باز می‌گردد. در این نهضت برای نخستین بار تفاوت‌های موجود میان زنان و مردان جامعه به نقد کشیده شد و بر لزوم دخالت دادن زنان در امور اجتماعی توجه شد (بشیری؛ ۱۳۸۳). دوران پهلوی اول رویارویی آشکار تجددگرایی و سنت‌گرایی حول محور زنان و حقوق آنها بود (فوران، ترجمه تدین؛ ۱۳۸۷).

از ابتدای دهه ۱۳۴۰ شاهد وارد شدن انباشتی از مطالبات و خواسته‌های زنان در نظام سیاسی هستیم در صورتی که نظام برای پاسخگویی به این حجم بالای مطالبات نه تنها آنادگی نداشت بلکه به دلیل ماهیت بسته و مستبدانه خود توان پاسخگویی نیز نداشت. در این دوره زنان وارد عرصه‌های اقتصاد کلان کشوری شدند و بر اساس قانون نیز از حق رأی برخوردار گشتند اما نکته مهم اینجا بود که به دلیل سیاست‌های صوری و خودکامه دولت و عدم تحول در نگاه پدرسالارانه جامعه به زن، زنان همچنان جایگاهی برای مشارکت حقیقی و توزیع قدرت در جامعه نداشتند. در حقیقت حکومت پهلوی در بطن خود پرورش دهنده تضادهای اجتماعی بود. از یک طرف با گسترش سطح آموزش، بهبود بهداشت و افزایش کیفیت زندگی، زمینه پرورش نیروهای بالقوه فعال و توانمند جهت مشارکت سیاسی-اجتماعی را فراهم کرد از سوی دیگر با ادامه سیاست‌های خشونت بار، اختناق سیاسی-اجتماعی و ناهماهنگی با تحولات فکری-فرهنگی داخلی و خارجی کشور، مسیر را برای کنش‌های انقلابی هموار ساخت.

در این فضا زنان به عنوان مهم‌ترین گروه اجتماعی انقلاب را مفری برای رسیدن به جایگاه واقعی خود دریافتند و بر مبنای تضادهای نگرشی و اعتقادی که با سیستم حاکم داشتند به یکی از اصلی‌ترین سرمایه‌های اجتماعی انقلاب تبدیل شدند. همانگونه که بیان شد از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی مشارکت و اعتماد سیاسی است. در جریان انقلاب اسلامی رعایت این دو مؤلفه از سوی رهبران انقلاب

نسبت به زنان را به خوبی شاهدیم. رهبران با دخیل کردن زنان در روند انقلاب توانستند فضای مناسبی برای مشارکت حقیقی زنان در سرنوشت کشور فراهم آورند؛ این امر از یک جانب بر حس اعتماد زنان نسبت به رژیم برخاسته از انقلاب افزود و از سوی دیگر سطح بالای اعتماد زمینه ساز ورود همه جانبه و مؤثر زنان به حیطه انقلاب و فعالیت در راستای پیروزی جنبش گردید. در استفاده از سرمایه اجتماعی زنان در انقلاب ۱۳۵۷، در کنار عوامل اجتماعی و سیاسی عامل اصلی پیوند با جریان انقلاب را باید اصول اعتقادی دانست. در این راستا استناد رهبران به لزوم مشارکت سیاسی زنان در جامعه بنا بر آیات قرآن و اشاره به نقش سیاسی زنان برجسته ای چون حضرت خدیجه، عایشه، حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب را باید نقطه عطفی در مشارکت سیاسی و حضور فعال زنان در صحنه انقلاب دانست. بیان تساوی زن و مرد از سوی رهبران عامل پیوند دهنده طبقات مختلف زنان در کنار هم بود که توانست همبستگی جنبش زنان را که دربرگیرنده تمامی طیف‌های اجتماعی بود تضمین کند.

منابع

- آبراهامیان، پروانه. تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی (۱۳۸۹). تهران نشر نی.
- الوانی، سید مهدی، شیرانی، علیرضا (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی، مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها، اصفهان، انتشارات مانع.
- افخمی، مهناز (۱۳۷۶). انقلاب مسالمت آمیز: مروری بر فعالیت‌ها و دستاوردهای سازمان زنان ایران (۱۳۴۳-۱۳۵۷)، ایران نامه، شماره ۵۹.
- اولیایی، علی اکبر (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی و انقلاب اسلامی، نشریه زمانه، سال هفتم، شماره ۷۷.
- بشیری، حسین (۱۳۸۶). آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر نگاه معاصر.
- بشیری، حسین (۱۳۸۳). جامعه شناسی سیاسی، تهران نشر نی.
- پاتنام، روبرت (۲۰۰۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی (تجربه ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای در حال گذار)، ترجمه محمد تقی دلفروز (۱۳۸۰). تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی و انقلاب در نظریه‌ها، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۴۲.
- توسلی، غلام عباس، موسوی، مرضیه (۱۳۸۴). مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی، فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال چهارم، شماره ۳۷ و ۳۸.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۰). زنان و انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات اندیشه برتر.
- خاندوزی، سید احسان (۱۳۸۴). پیوند متقابل سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی، راهبرد یاس، شماره ۳.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۲). صدیقه دولت آبادی زبان گویای زنان، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۸.
- خوشچهره، محمد و دیگران (۱۳۸۷). میزگرد علمی سرمایه اجتماعی و توسعه، نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۶.

- خواجه نوری، بیژن، زاهد، سید سعید (۱۳۸۲). بررسی و تحلیل اجمالی نقش اجتماعی زنان در تاریخ ایران، مجله فرهنگ، شماره ۴۸.
- دانایی فر، حسن، تقی زاده، رضا (۱۳۸۹). تبیین اعتماد سیاسی در کشورهای نفتی، پژوهش های مدیریت، سال سوم، شماره ۱۰.
- ردادی، محسن (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی، نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۶.
- رنجبر، حسین (۱۳۸۳). بررسی جنبش های اجتماعی زنان از مشروطه تا کنون، مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- سعیدی، گلناز (۱۳۸۵). انجمن های زنان در دوران مشروطه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۷-۲۳۰.
- عاملی رضایی، مریم (۱۳۸۸). تحول فرهنگ گفتاری به نوشتاری زنان (از عصر ناصری تا مشروطه)، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۴.
- عیوضی، محمد، فتحی، یوسف (۱۳۹۲). نسبت مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۶.
- غفاری، غلام رضا (۱۳۸۴). سنجش سرمایه اجتماعی، مجموعه مقالات نخستین سمپوزیوم سرمایه اجتماعی و رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- غفاری، غلام رضا، نیازی، محسن (۱۳۸۶). جامعه شناسی مشارکت، تهران، نشر نزدیک.
- غفوری، محمد، جعفری، روح الله (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی رابطه متقابل یا یک سویه، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۲.
- فوران، جان. مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین (۱۳۸۷). تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فوران، جان و دیگران (۲۰۰۳). نظریه پردازی انقلاب ها، ترجمه فرهنگ ارشاد (۱۳۸۲). تهران، نشر نی.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۹۹۲). پایان نظم و آخرین انسان، ترجمه غلام عباس توسلی (۱۳۷۹). تهران، نشر جامعه ایرانیان.
- فوکویاما، فرانسیس (۲۰۰۵). سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی، در سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، به کوشش کیان تاج بخش، ترجمه افشین خاکباز (۱۳۸۴). تهران، نشر شیرازه.
- قره باغیان، مرتضی (۱۳۷۶). فرهنگ اقتصاد و بازرگانی، تهران، نشر خدمات فرهنگی رسا.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۰). مشارکت سیاسی زنان، موانع و امکانات، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۷۶). حقوق سیاسی زنان ایران، تهران، روشنگران.
- کولایی، الهه (۱۳۸۲). زنان در عرصه عمومی، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۱.
- گیدنز، آنتونی (۱۹۸۴). پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی (۱۳۸۰). تهران، نشر مرکز.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۵). بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی، تهران، نامه پژوهش، شماره ۱.

متین، مهناز، مهاجر، ناصر (۱۳۸۹). خیزش زنان ایران در اسفند ۱۳۵۷، دفتر دوم: همیستگی جهانی؛ آلمان، کلن، نشر قطره.

ناهید، عبدالحسین (۱۳۷۲). نقش زنان در توسعه، تهران، نشر روشنگران.

ورسلی، پیتر. نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه سعید معیدفر (۱۳۷۸). تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

World Bank.org/powerity/scapital/bank Lhtm.

<http://www.gundung.com/literature/contemporary authors.htm.1>.

Putnam, R.D, (2000). Bowling Alone, The Collapesand Revival Of American.

Mclean, Iain, McMillan, Alistair,(2009). Social Capital in the concise Oxford Dictionary of politics, Oxford, Oxford University Press.

Tohidi, Nayere, (1994). Gender and Islamic Fundamentalism, feminist politics, NewYork, Bloomington.



Women Social Capital Role in the Iran Islamic Revolution

* F. Akbarzadeh

** A. Darbandi

Abstract

In today world a government would be successful or a society would be ranked developed as far as they could establish the social capitals of all social, cultural, ethnic and sexual groups of the society to achieve their goals. Mobilization of social capitals is based on democratic rights and participating in political system by all social clusters. Women are one of the most important and effective social clusters in mid 1979 Iran revolution. This research was intended to portray the magnitude of women social capital and its utilization by the revolution leadership through emphasis on women role in socio-political changes in contemporary Iran, especially Islamic Revolution. A descriptive and analytical method and taking advantage of secondary analysis was implemented. Pahlavi's regime authoritarian nature by mis-taking advantage of women interest and presence at social and political scenes in the pretending democracy resulted lack of participation and mis-utilizing the women power that consequently caused distrust and frustration among the women toward the ruling political system. In the other side the contradictions of westernization and government extreme modernity with the existing cultural traditions made women as potential opponents to Pahlavi autocracy and lead to their wide presence in Islamic revolution.

Keywords: social capital, Islamic Revolution

* Assistant Professor in Political Sciences Department, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (corresponding author, email: Drferedoun.akbzadeh@yahoo.com)

** PhD candidate in Political Sciences Department, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (email: anooshedarbandi@gmail.com)